

مریم فیروز:

به نظر شما برای اینکه تاریخچه صحیحی از حزب داشته باشیم، باید از چه منابعی استفاده کنیم؟

* چه کسی می خواهد این تاریخ را بنویسد؟

- بله این مهم است که چه کسی می خواهد بنویسد، از چه منابعی هم باید استفاده کند.

* هر کس، که می خواهد بنویسد، اول کتاب کیانوری را مطالعه کند و از منابعی، که او استفاده کرده، بهره برداری نماید. چون واقعا کیانوری حتی آن اشتباهاتی را، که چه از طرف خودش و چه از طرف دیگران سرزده، در آنجا مطرح کرده و راه درستی را هم که رفته اند، ذکر نموده است. کیا در نوشتن مطالب روی اسناد و مدارک تاریخی و درست تکیه کرده است. البته خوشبختانه کسانی هستند، که مردانگی و بزرگواری کرده اند و در این جریانات واقعتاً حزب را نوشته اند و در مطالبشان فحاشی نکرده اند و کوشش کرده اند حقایق را نشان دهند. گرچه این روزها هر کسی می خواهد اسمی در کند، یک سری فحاشی می کند، من نمی دانم چرا اینقدر می خواهند درباره حزب ما تاریخ بنویسند و تمام کوششان هم این است، که یک خیانتی به آن پچسباندند. هر کلمه معنایی دارد و خیانت معنای خاص خودش را دارد، ولی آقایان اینقدر این کلمه را پس و پیش می کنند، که معنایش را از دست می دهد و اهمیتش پایمال می شود. از میان دیگر خاطرات، آقای «خانباباتهرانی»، تا آنجا که من دیدم، مثل اینکه کوشش کرده بدون نظر مطلب بنویسد و به عقیده من خیلی با ارزش است، که شخص، نظر و کینه یا محبت و علاقه اش را در نوشته اش دخالت ندهد. تا آنجا که به یاد دارم، او خیلی نظر فردی خودش را دخالت نداده و این خیلی خوب است. برای من ارزش دارد.

* درباره گرایش های فکری توده ای ها و دیگر سازمان های چپ در مهاجرت، «مریم فیروز» می گوید: عده ای از افرادی، که از ایران خارج شدند، واقعا بر اساس اعتقاداتشان رفتند و این عقاید را درست یا نادرست با خودشان به مهاجرت بردند. آنطور که شنیدم گروه های مختلفی هستند....

اگر ما در مهاجرت گذشته موفق شدیم و توانستیم کار کنیم، به دلیل وجود ارتباط مان با ایران بود. ما در آن دوران مرتب ارتباط برقرار می کردیم، چون من خودم مهاجر بوده ام و برخوردهای میان گروه های مختلف را دیده ام و مواجه با این مساله هم بوده ام، که آدم در مهاجرت نمی تواند تشخیص درستی داشته باشد، حدس می زنی، اینها هم در آنجا دچار چنین مشکلاتی باشند.

من امیدوارم هستم سلامت بمانند و یک روز به اینجا برگردند و مردم را ببینند. اینها افرادی هستند، که من برایشان احترام قائم، زیرا کار می کنند و زحمت می کشند، گاهی نشریات اینها را می بینم. بعضی ها خیلی خوب می نویسند و فکرشان صحیح است، ولی برخی ها قضاوتشان و برخوردهایشان نادرست است. ...

آنهايي را که طرفدار سلطنت هستند، من نمی توانم قبول کنم. در واقع می بینید، که با «راست» ها نمی توانم میانه خوبی داشته باشم. حقیقت این است، که آینده به کسانی تعلق دارد، که به این انقلاب عقیده دارند....

من این جریان (تزدیکی به طرفداران سلطنت) را یک بدبختی می دانم و فوق العاده هم متأسف هستم. بازگشت این تفکر باعث تآثر است. من یک عمر علیه اینها مبارزه کرده ام. من مخالف این جریانات هستم.

حوادث منجر به فروپاشی اتحاد شوروی

* من به «گورباچف» علاقه ای ندارم و او را یک خان می دانم. تنها او را خان تلقی نمی کنم، بلکه «یلتسین» نیز همراه اوست و او هم یک خان است.

* من شخصا فروپاشی نمی بینم، بلکه به هم خوردگی موت می بینم. ملاحظه می کنید، که این کشورها مجدداً در خواست تشکیل یک کنفدراسیون را داشته اند، بجز آذربایجان، که به دامن ترکیه و آمریکا افتاده است، بقیه را ببینید، که تمایل به همکاری باهم در زمینه های تجاری دارند و گفتگو از یک کنفدراسیون را پیش کشیده اند، که در عین اتحاد، می توانند از هم جدا باشند. این بسیار مهم است.

قبلا هم گفتیم این فروپاشی نیست. حالا بفرس در شوروی یک چنین اتفاقی افتاده ولی در چین میلیون ها عضو و طرفدار ایستاده، حزب کمونیست فرانسه (با چهار یا پنج میلیون) و آن نفوذ خارجیش هست. اگر یک عقب نشینی حالا صورت گرفته، به مفهوم شکست کامل نیست. مردم حقشان را می گیرند. مردم با تجربه خودشان می فهمند، که کجای کار غلط بوده است. اگر تمام احزاب کمونیست هم از بین بروند، باز از یک راه دیگر سر بلند می کنند.

درباره "حجاب" خیلی حرف ها دارم!

چپ، چیزی نیست، که از میان برود و معتقدم، بحران فروپاشی نیز پایان خواهد یافت.

انتشار بخش هائی از گفتگوی خاطره گونه «مریم فیروز»، عضو کمیته مرکزی و هیات اجرایی حزب توده ایران در «راه توده» با استقبال بسیار روبرو شد. بسیاری، طی نامه به «راه توده»، خواهان توضیح بیشتر درباره این گفتگو، نشریه منتشر کننده آن (اطلاعات بین المللی)، توزیع آن در داخل کشور، موقعیت جسمی وی در تهران و ... از ما شده اند. ما در بخش اول این گفتگو، که بصورت خلاصه در «راه توده» منتشر شد، تا حدودی اشاره به این مسائل کردیم، اما گویا کافی نبوده است.

با توجه به نامه های رسیده، پرسش های مطروحه و اطلاعاتی، که بصورت محدود در اختیار داریم، یکبار دیگر و در ابتدای بخش دوم این گفتگو، که خلاصه آنرا در زیر می خوانید، توضیح می دهیم:

«این گفتگو، طی چندین دیدار خصوصی با «مریم فیروز»، بنابر ابراز تمایل وی، در خانه دختر ایشان، که از بیش از یکسال پیش محل زندگی وی در تهران می باشد، انجام شده است. گفتگو کننده بر اساس مقدمه ای، که بر این گفتگوی خاطره گونه افزوده شده است خانم «صفائی» نام دارد.

نام این مجموعه خاطرات (آنچنان، که مصطلح است) نمی باشد، بلکه همان گفتگوی خاطره گونه بیشتر بر آن برانده است.

این گفتگو قرار بوده است، ابتداء در ایران و بصورت کتاب مستقل منتشر شود و بر همین اساس نیز در اختیار موسسه انتشاراتی «اطلاعات» قرار گرفت، اما پیش از انتشار در تهران و در طول مدت چاپ آن بصورت کتاب، در خارج از کشور نیز، بصورت پاورقی در «اطلاعات بین المللی» منتشر شد، که «راه توده» مستقیماً بدان دسترسی داشت.

کتاب، در تهران و با مقدمه افزوده شده بر آن به قلم ناشر (!)، که حکایت از خصومت پنهان و آشکار با حزب توده ایران دارد، منتشر شده است.

«مریم فیروز» پس از بیش از دهسال از زندان جمهوری اسلامی آزاد شد و با آنکه اثرات زندان سخت و طولانی بر جسم او مشهود است، همچنان سرزنده و پابدار به اعتقاداتش از زندان بیرون آمده است. وی می تواند به هر کجا، که بخواهد، در تهران برود و با هر کس، که بخواهد، ملاقات کند، اما شناسنامه او در اختیار زندانبانان است و قادر به مسافرت نیز نیست.

«راه توده» طبعاً در صورت اطلاعات بیشتر و جدید، اجتناب ناپذیر، خوانندگان و علاقمندان را در جریان خواهد گذاشت. اینک بخش دوم از مجموعه گفتگوی خاطره گونه «مریم فیروز»

در تهران:

- با توجه به اختلاف آراء و عقایدی، که وجود دارد، انتشار و گروه های مختلف از جمله نویسندگان، مورخین و نقادان، نگرش های خاصی نسبت به حزب دارند،

چادری که ما سر می‌کردیم، حجاب نبود. اشاره کنم، که من یک بار با چادر و جوراب روشن در اتومبیل نشسته بودم و می‌رفتم. در بین راه پدرم مرا دید و بعد سوال کرد، که تو با پای برهنه رفته بودی؟ گفتم: خیر، جوراب روشن پوشیده بودم. گفت: وقتی که من آن جوراب را اشتباه بگیرم و خیال کنم، که پایت برهنه بود، دیگران هم همین تصور را خواهند داشت. دیگر حق نداری این جوراب را بپوشی. ولی همین پدر می‌گفت: چادر را ببنداز دور، این به درد نمی‌خورد. به نظر من زن باید حجاب را درک بکند و از عرضه کردن خودش جدا پرهیز داشته باشد. بهر حال خیلی از زنجیرها پاره شد. نمونه‌اش خود من هستم.

- به نظر شما، شاه چه تریسمی از شخصیت زن داشت؟

* یک تظاهری برای نگهداشتن خودش داشت. البته یک سری را، با امکان شرکت در انتخابات، شکست. در آن نظام حتی یک زن هم وزیر شد، یعنی راه را باز کرد. ولی این فقط برای تظاهر بود، که نشان بدهد او می‌تواند با دنیا پیش برود. ولی واقعا برای زن‌ها چه کردند؟ قوانین را باید دید. تنها این نیست که بگویند: زن‌ها حق انتخاب شدن یا انتخاب کردن دارند، بلکه زن حقوق وسیعی دارد. من برای زن خیلی احترام قائلم، بخصوص زن ایرانی. نمیتوانم تحقیر زن را ببینم و نفسم درنیاید. جایگاه زن در اجتماع است. زن باید در اجتماع باشد و از حق خود و بچه‌اش دفاع کند.

- در کارنامه تقریباً ۵۰ ساله حزب، چه برنامه‌هایی برای رشد بانوان می‌توان مشاهده کرد؟

* به زنان باید میدان داد، که در همه جا باشند. بیاموزند و راهنمایی کنند. و برآستی خودشان دردها و ناکامی‌هایشان را بنویسند و دنبال کنند. سدها و موانع باید از جلوی پایشان برداشته شود. در همه جا و برای همه کلاس و وسایل تحصیل مهیا شود، به تعداد شیرخوارگاه و کودکستان‌ها افزوده شود، بخصوص برای مناطق و محله‌های پر جمعیت. هر زن با سواد می‌تواند به نوبه خود چند زن دیگر را با سواد کند، بشرطی که او را یاری کنند و امکانات لازم در اختیار او بگذارند. آن زنی که در جنگ ایستاده و اسمش مطرح است، آن زن الگو و نمونه است.

بیستمین سالگرد شهادت "بیژن جزنی" و یاران او

نشریه "کار"، ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، در شماره ۱۰۶ خود، بنسبیت بیستمین سال شهادت "بیژن جزنی" (بنیانگذار سازمان) ویژه‌نامه‌ای را منتشر ساخت. در این ویژه‌نامه با چند تن از چهره‌های سیاسی و مبارزان و یاران "بیژن جزنی"، از جمله "علی خاوری"، صدر کمیته مرکزی حزب توده ایران، گفتگو شده، که هریک خاطرات و ارزیابی خود را از "بیژن جزنی" بیان داشته است.

"بیژن جزنی" و ۶ تن از یارانش، ۲۹ فروردین ۱۳۵۴ بدست سه تن از شکنجه‌گران سازمان امنیت شاهنشاهی در تپه‌های اوین به رگبار مسلسل بسته شدند و سپس خبر آن بدستور رژیم شاهنشاهی، تحت عنوان فرار از زندان و کشته شدن در درگیری با ماموران، در مطبوعات منتشر شد. از جمع آن سه شکنجه‌گر تنها "تهرانی" بعد از انقلاب بدام افتاد و پس از محاکمه در دادگاه انقلاب، تیرباران شد. تهرانی در طول محاکمه خود، نامه‌ای خطاب به آیت‌الله طالقانی نوشته و خواسته بود، مانع اعدام او شود، تا او بتواند با جمهوری اسلامی برای مقابله با کمونیست‌ها همکاری کند.

از آن سه نفر "حسین زاده" و "عضدی" (به اعتراف ارتشبد فردوست) توانستند خود را به اسرائیل رسانند و کاری در این کشور برای خود در دستگاه‌های امنیتی پیدا کنند.

- اگر می‌خواستید راهی را انتخاب کنید، این راه کدام بود؟

* عضو حزب کمونیست می‌شدم. امیدوارم که آن روز آقدر شعور داشته باشم. این راه از اول قرن راه مبارزه بوده است. همین‌ها بودند، که مبارزه کردند. کمونیست‌ها همیشه خط اول مبارزه بوده‌اند. صف اول در جنگ را کمونیست‌ها تشکیل می‌دادند. افتخارشان هم این بود که به عضویت حزب درآمده‌اند.

- ایران چه آینده‌ای در پیش خواهد داشت؟

* به عقیده من جریان چپ چیزی نیست، که از بین برود.

- به نظر شما سوسیالیسم یا کمونیسم بایگانی شده است؟

* با یک میلیارد چینی و وجود کشورهای کره شمالی، ویتنام، کوبا و احزاب کمونیست سراسر دنیا، نمی‌توان گفت، بایگانی شده است. در خود شوروی کمونیست‌ها آماده جنگ هستند و اعتراف می‌کنند، که اشتباه کردیم. ... این بحران شاید دو سه سال دیگر طول بکشد، ولیکن تمام خواهد شد. من معتقد هستم، مردم این بحران را پشت سر خواهند گذاشت.

- شما از آثار مولانا، سعدی و حافظ تعریف و تمجید کردید، و حال آنکه اینگونه آثار با جهان بینی حزب توده در تضاد است.

* آخر دوران سعدی چکار دارد به جهان بینی امروز حزب؟ سعدی شاعری است متعلق به قرن‌ها قبل و حزب توده جریانی مربوط به امروز است.

- آیا از واقع کشف حجاب چیزی به خاطر دارید؟

* موضوع کشف حجاب مربوط به رضا خان نیست. اگر کتاب‌های عشقی، عارف و ایرج میرزا را بخوانید، می‌بینید چقدر نسبت به چادر مخالفت شده است. من خودم دیده بودم، که چادر شکل امروز معمول نبود. خیلی هم بعد از واقعه کشف حجاب از خانه بیرون نیامدند، مگر شب‌ها. ولی خوب، در مقابل بعضی‌ها هم از روی میل و داوطلبانه چادر خود را برداشتند. طبیعی است، هر تغییری، آمادگی بیشتری ایجاد می‌کند. بعد از این تغییر هم، زنان برای شرکت در جلسات و هر کاری آماده‌تر شدند. این تحول در اثر گذشت ده‌ها سال، زن را آماده‌تر کرد، که از خانه بیرون بیاید، شاغل شود، در مجالس شرکت نمایند و صحبت کنند. و تمام تلاش خود را بکار برد، تا موفق‌تر باشد. در گذشته، اینها نبود و زنان بسیار محدود بودند. پس طبیعی است، که یک تحولی را ایجاد کرد، ولی در عین حال نکات منفی هم به همراه داشت. در حقیقت راه برای همه باز شد. مدارس، مدارس عالییه و دانشگاه‌ها بر روی زن‌ها باز شد و به هر حال یک تحولی ایجاد گردید.

- یعنی اگر کشف حجاب نمی‌شد، راه دیگری برای رشد فرهنگی زنان وجود نداشت؟

* اگر ندارد. این واقعه صورت گرفت و راه باز شد. من عقیده‌ای به این اگرها ندارم.

- تاثیر و انعکاس این حرکت در بین قشرهای مختلف مردم یکسان بود، یا متفاوت؟ یعنی پذیرش یا عدم پذیرش این قضیه در بین طبقه اشراف یا طبقه متوسط یکسان بود؟

* نه، مگر الان یک جور است. زن اشرافی تقریباً راحت‌تر بود، او به اروپا سفر کرده، پولدارتر و علاقه‌مند به خودنمایی بود، به هر شکلی که امکانش بود. ولی از قشر متوسط گاهی افرادی از منزل بیرون می‌آمدند. ولی اندک آنها هم برای استفاده از امکانات اجتماعی ناگزیر شدند، که بیرون از خانه نمایان شوند و در واقع پذیرش این مساله در جامعه عادی شد.

- مفاسد کشف حجاب و اهداف رضا خان در متجدد و غربی کردن جامعه، به واسطه ده‌ها دلیل ضد فرهنگی همواره ارزیابی شده است. شما در این مورد چه نظری دارید؟

* من درباره حجاب خیلی حرف دارم. در آن زمان حجاب به صورت امروز نبود. زن‌های ایلاتی و عشایر، زن‌های روستائی، زنان شالیکار، حجاب به این مفهوم نداشتند. اکثر زنان شهری بودند، که چادر به سر می‌کردند، که خوب البته آنچه هم آنان داشتند حجاب نبود. به این ترتیب، آنها به زن روستائی کاری نداشتند و مساله چادربرداری فقط در شهرها بود. بسیاری از زن‌ها خودشان چادر را برداشتند. من عمل رضا خان را تأیید نمی‌کنم. او در این مورد به زور متوسل شد و کار بسیار غلطی بود. من از روز اول مخالف متوسل به زور بودم، ولی آن